

## تحلیل داستان شیخ صنعان در منطق الطیر عطار بر اساس کهن‌الگوی «سفر قهرمان» جوزف کمپبل

### فاطمه ایروانی

کارشناس ارشد - دانشگاه ولی عصر رفسنجان

### سعید حانمی

استادیار - عضو هیأت علمی دانشگاه ولی عصر رفسنجان

### جلیل شاکری

استادیار - عضو هیأت علمی دانشگاه ولی عصر رفسنجان

### چکیده

داستان رمزی شیخ صنعان در منطق الطیر، ظرفیت‌های بسیاری برای انواع خوانش‌های رمزگشایانه دارد. یکی از شیوه‌های مناسب برای درک ساختار رمزی این داستان، کهن‌الگوی سفر قهرمان کمپبل است. قهرمان داستان با ندای فراخوان به سرزمین دیگری کشیده می‌شود و سفرش را آغاز می‌کند. او در جریان سیری عاشقانه و مشتاقانه، هر آن چه را که سال‌ها با عبادت کسب کرده، از دست می‌دهد و در پایان در حالی که به نوعی کمال و پختگی رسیده است، به مقام پیشین خویش باز می‌گردد، در حالی که اکسیر حیات را نیز به همراه دارد، تا به یاران فضل بخشد. بر اساس دیگر یافته‌های این پژوهش، در مقایسه با الگوی کمپبل، داستان سفر شیخ صنعان، مرحله‌های «رد دعوت»، «آشتی و هماهنگی با پدر» و «امتناع از بازگشت» را ندارد. ترتیب کلی الگوی کمپبل نیز در این سفر رعایت نشده است. روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: عطار، منطق الطیر، شیخ صنعان، کمپبل، سفر قهرمان

## هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

۱. مقدمه

بخشی از ضمیر ناخودآگاه انسان، مربوط به دوره‌ای از زندگی بشر می‌شود که انسان به طور خاص در آن نقشی نداشته و مربوط به دوران پیشین و باستانی تمدن انسان است. به عبارت دیگر، هر ملتی جدای از ضمیر ناخودآگاه فردی، ضمیر ناخودآگاه جمعی (حافظه تاریخی) نیز دارد که در این حافظه تاریخی برای هر قوم، مسائلی برای آزار یا لذت ملی وجود دارد (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۸). این نمادها و اساطیر، در فرهنگ و زبان ریشه دوانیده و نمودی از ذهن جامعه است؛ چنان‌که آثار ادبی هر ملت، تجلی‌گاه بی‌بدیل این نمادها و اساطیر است. «اسطوره قهرمان» نیز یکی از این کهن نمونه‌های جمعی است که در ضمیر ناخودآگاه انسان‌ها وجود دارد. شخصیت اصلی (قهرمان) در سختی‌ها و مصائب و گذر از موانع، با آزموده شدن و رسیدن به پختگی و سیر تکامل، کمال را تجربه می‌کند. تکامل به‌واقع حاصل گذشتن از مراحل چنین سفری است؛ سفری سازنده برای باروری مجدد قابلیت‌های بالقوه انسانی. می‌توان گفت در تمام جوامع، قهرمانان اکسیر باروری را می‌جویند و می‌یابند و این اکسیر حیات بخش را ایثار می‌کنند تا باروری جوامع خود را موجب شوند، در ادبیات سرزمین ما نیز انسان والا سفر می‌کند، او باید برود، ببیند و بازگردد و به دیگران نیز راه را نشان دهد.

منطق الطیر اثر فاخر و تمثیلی شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، سرشار از رمزگونه‌های عرفانی و از نمونه‌های کم نظیر در ادبیات فارسی است. «قهرمانان اصلی آن مرغانی هستند که مظهر و نماد سالکان طریق معرفت‌اند»

(پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۴۲۵). قهرمان پس از طیِ مراحل‌ی که بعضی از آن‌ها به طورِ نسبی با مراحلِ سفرِ قهرمان در نظریهٔ جوزف کمپبل تطبیق می‌کند، به کمال دست می‌یابد علاوه بر قهرمان اصلی، داستان‌های فرعی این مجموعهٔ سترگ هم قهرمانانی دارد که سیر دست‌یابی آنان به تکامل، با نظریهٔ کمپبل قابل مقایسه است. این پژوهش به بررسی طرحِ جوزف کمپبل یعنی «اسطورهٔ یگانه» در این اثر می‌پردازد و با استفاده از رویکرد تطبیق و مقایسه می‌کوشد تا با بررسی شاخصه‌های این نظریه در داستان شیخ صنعان منطق الطیر، میزان تطابق فرایند تکاملِ شخصیتِ قهرمان این اثر را با الگویی که کمپبل ارائه داده است، بسنجد. از دیدِ جوزف کمپبل، یکی از مضامین اصلی اسطوره‌ها ماجراهای قهرمانان است. او این ماجراها را بر مبنای ساختار مشترکشان در مراحل طبقه بندی می‌کند. از نظر کمپبل مراحل مختلف زندگی هر انسان نیز گونه‌ای از الگوی سفر قهرمان است. مراحل اساسی سفر قهرمان از نظر کمپبل عبارت‌اند از: عزیمت، آیین تشریف و بازگشت. در هر یک از این سه مرحله، مضامین کهن الگویی وجود دارد که همه یا برخی از آن‌ها در سفر هر قهرمانی به چشم می‌خورد؛ بسته به سطح ماجرای قهرمان، ممکن است روایت شامل بخش‌هایی از این مراحل و مضامین یا بیشتر آن‌ها باشد که در این پژوهش سعی شده تا مراحل موجود و مراحل حذف شده بر اساس الگوی کمپبل شناخته و تحلیل شود. جوزف کمپبل دربارهٔ حذفِ عناصر کهن الگویی می‌گوید: «اگر یکی از عناصر اصلی کهن الگویی از یک داستان، افسانه، آیین و یا اسطوره‌ای فرضی، حذف شده باشد، حتماً به گونه‌ای تلویحی به آن اشاره شده است؛ خود حذف شدن آن عنصر هم می‌تواند در بارهٔ تاریخ و آسیب شناسی داستان مورد بحث، اطلاعات زیادی در اختیار ما قرار دهد» (کمپبل، ۱۳۸۵: ۴۶ و ۴۷). در این پژوهش برآنیم تا در بخش اول، الگوی تکامل شخصیت یا نظریهٔ کهن الگوی سفر قهرمان را تعریف و مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آن را بیان کنیم سپس در بخش دیگر، داستان شیخ صنعان منطق الطیر عطار را واکاوی و تمام جنبه‌های مربوط به الگوی یاد شده را در این اثر بررسی کنیم.

## ۲. پیشینهٔ پژوهش

گرچه الگوی سفر قهرمان چند سالی است جایی در بین نویسندگان و محققان برای خود باز کرده، اما هنوز می‌توان از آن در بسیاری از آثار کلاسیک و امروزی استفاده کنیم و شخصیت‌های این آثار را برطبق آن مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم؛ از نمونهٔ پژوهش‌هایی که در این حوزه تألیف شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«قهرمان هزار چهره»، تألیف جوزف کمپبل، کتابی که در این تحقیق نیز مبنای پژوهش و تحلیل قرار گرفته است. در این کتاب، مراحل سفر و تکامل شخصیت قهرمان (چه بیرونی و چه درونی) با جزئیات توضیح داده شده و راهنما و راه‌گشای خوبی برای محققان محسوب می‌شود. کتاب دیگری که با همین مضمون و البته با کمی تغییر در چارچوب نگاشته شده، کتاب «سفر نویسنده» ساختار اسطوره‌ای در خدمت نویسندگان، تألیف کریستوفر ووگلر است (۱۳۸۷: ۴۹). در باب الگوی سفر قهرمان می‌توان به مقالهٔ «بررسی دو شخصیت اصلی منظومهٔ ویس و رامین بر اساس الگوی سفر قهرمان» تألیف لیلا عبدی و دکتر اکبر صیاد کوه (۱۳۹۲)، چاپ شده در مجلهٔ ادب پژوهی اشاره کرد که در آن توضیحی از الگوی سفر قهرمان ارائه شده و تحلیل‌های انجام شده بر روی دو شخصیت اصلی بر همین مبنای صورت گرفته است. در مقالهٔ «تکامل شخصیت وهاب در زمینهٔ عشق در داستان «خانهٔ ادیسی‌ها» بر مبنای الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل» از رؤیا یداللهی شاه‌راه (۱۳۹۲)، که در فصل‌نامهٔ نقد ادبی چاپ شده، نویسنده، داستان وهاب و عشق زمینی او را مورد بحث قرار داده و چگونگی رسیدن او را به کمال بر اساس الگوی سفر قهرمان، تحلیل کرده است. از دیگر مقاله‌های موجود در این زمینه،

می‌توان به مقاله‌های «سفر قهرمان در داستان «حمام باد گرد» بر اساس شیوه تحلیل کمپیل و یونگ» تألیف مریم حسینی و نسرین شکیبی ممتاز و مقاله «بررسی ساختار در هفت خان رستم: کهن الگوی سفر قهرمان» از محمودرضا صباغ و هم‌چنین مقاله «تحلیل تک اسطوره سنجی نزد کمپیل با نگاهی به روایت یونس و ماهی» تألیف منیژه کنگرانی اشاره کرد. هم‌چنین، در این زمینه می‌توان به پایان‌نامه «بررسی کهن الگویی سفر قهرمان در شاهنامه» تألیف سمیه آقاجانی زلتی (۱۳۹۱). به راهنمایی دکتر رضا ستاری و پایان‌نامه علی اصغر ریحانی فرد (۱۳۹۰). با عنوان «نماد شناسی کهن نمونه‌ها در قصه‌های فارسی شیخ اشراق بر اساس الگوی اسطوره یگانه» و هم‌چنین رساله دکتری نسرین شکیبی ممتاز با عنوان «تحلیل روانشناختی اسطوره در داستان‌های هزار و یک شب (سفرهای آیینی)» اشاره کرد که بخش‌هایی از آن به الگوی سفر قهرمان پرداخته است.

### ۳. بحث و بررسی

#### ۳-۱. جوزف کمپیل و الگوی سفر قهرمان

جوزف کمپیل، نظریه اسطوره یگانه را ارائه کرد در حالی که معتقد است «توالی اعمال قهرمان از الگوی ثابت و معینی تبعیت می‌کند که در تمامی داستان‌های جهان در دوره‌های گوناگون قابل پیگیری است. شاید بتوان گفت یک قهرمان کهن الگویی وجود دارد که در سرزمین‌های گوناگون توسط گروه‌های کثیری از مردم نسخه‌برداری شده است، قهرمان افسانه‌ای معمولاً بنیان‌گذار چیزی است: یک عصر تازه، دین تازه، شهر تازه، یا شیوه تازه‌ای از زندگی که برای دست یافتن به آن باید ساحت قدیم را ترک گوید و به جست‌وجو پردازد» (کمپیل، ۱۳۸۴: ۲۰۶). تمرکز اسطوره یگانه، بر سفر قهرمان است که کمپیل آن را هسته نظریه خود می‌داند، و در تعریف این هسته چنین توضیح داده: «یک قهرمان از زندگی روزمره دست می‌کشد و سفری مخاطره آمیز به حیطة شگفتی‌های ماوراء الطبیعه را آغاز می‌کند: با نیروهای شگفت در آن‌جا روبه‌رو می‌شود و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. هنگام بازگشت از این سفر پُر رمز و راز، قهرمان نیروی آن را دارد که به یارانش برکت و فضل نازل کند.» (کمپیل، ۱۳۸۴: ۴۰). قهرمان از جمله نیروهای نهفته در ناخودآگاهی است. کار اصلی قهرمان، اکتشاف خودآگاه خویشتن است، یعنی آگاهی به ضعف‌ها و توانایی‌های خودش، به گونه‌ای که بتواند با مشکلات زندگی رو به رو شود (هال و نور بادی، ۱۳۷۵: ۱۶۴). وی در تبیین نظریه کهن الگوی یونگ، بر نقش مهم و اساسی سفر قهرمان در شکل‌گیری شخصیت آرمانی او تأکید می‌کند. به گفته وی، قهرمان سفر خود را از محیط روزمره و عادی آغاز می‌کند تا این‌که ندایی به گوش او می‌رسد. قهرمان دعوت غیبی را اجابت می‌کند، وارد «جاده آزمون‌ها» می‌شود و در آن‌جا با مخاطرات و حوادثی غریب مواجه می‌شود. او باید یا به تنهایی یا به همراه شخصی که از یاری او بهره می‌جوید، بر این آزمون‌ها چیره شود و از آن‌ها سربلند خارج شود. در دشوارترین آزمون، قهرمان باید در نبردهای هول‌انگیز، با اهریمنی‌ترین دشمنان درآویزد و پیروز شود. اگر قهرمان توفیق یابد و به موهبت موعود دست پیدا کند، باید تصمیم بگیرد که در سرزمین مفتوح بماند یا به موطن خویش بازگردد. در صورت انتخاب گزینه بازگشت، در هنگام رجعت نیز با مشکلات متعددی مواجه می‌شود و اگر از این مهلکه نیز به سلامت بگذرد، موهبت خود را برای تعالی جامعه خویش به کار می‌گیرد (طاهری و آقاجانی، ۱۳۹۲: ۱۷۴). سه بخش اصلی ساختار نظریه سفر قهرمان عبارت‌اند از: عزیمت (جدایی)، رهیافت (تشریف) و بازگشت. مرحله عزیمت، در برگزیده حوادث ماقبل از شروع سفر و در واقع مقدمه آن است، مرحله رهیافت، متضمن حوادث روی داده در طول مسیر (جاده آزمون‌ها) است و در خلال همین ماجراهاست که قهرمان تعالی می‌یابد و مرحله بازگشت، شامل وقایع مراجعت قهرمان به وطن همراه با دانش و قدرتی است که رهاورد سفر است. البته این بدان معنا نیست که همه اسطوره‌ها واجد همه این

مراحل باشند؛ برخی از داستان‌ها بسیاری از این مراحل را دارند و پاره‌ای دیگر تنها متضمن چند مرحله‌اند؛ این مراحل عبارت‌اند از:

۱. عزیمت، شامل مراحل دعوت به آغاز سفر، رد دعوت، امدادهای غیبی، عبور از نخستین آستان، شکم‌نهنگ
۲. آیین تشرف، شامل مراحل جاده‌آزمون‌ها، ملاقات با خدایانو، زن در نقش وسوسه‌گر، آشتی و یگانگی با پدر، خدایگان، برکت‌نهایی
۳. بازگشت، شامل مراحل امتناع از بازگشت، فرار جادویی، دست‌نجات از خارج، عبور از آستان بازگشت، ارباب دو جهان، آزاد و رها در زندگی

کمپبل و محققانی مانند اریش نیومن، دیوید لیمینگ و ایونس لانسینگ اسمیت با آوردن شواهدی از اساطیر مختلف جهان، از شرق دور گرفته تا خاورمیانه و اروپا، بر این مدعا پای می‌فشارند که طرح سفر قهرمان، کمابیش در همه این اساطیر مصداق دارد و به عبارت دیگر، همه این اساطیر از الگویی واحد پیروی می‌کنند. نکته اساسی در تبیین این کهن الگو، آن است که هرچند «سفر قهرمان» از یک چهارچوب کلی و جهانی پیروی می‌کند، می‌تواند شکل‌های بی‌نهایت متنوعی به خود بگیرد (کنگرانی، ۱۳۸۸: ۷۷). تا آن‌جا که جوزف کمپبل نیز نام کتابش را بر همین اصل انتخاب کرده و قهرمانش را هزار چهره می‌نامد.

### ۲-۳. خلاصه داستان شیخ صنعان

داستان عاشق شدن شیخ صنعان یکی از داستان‌های جذاب عرفانی است که شیخ فریدالدین عطار نیشابوری این داستان را به زیبایی تمام در کتاب منطق الطیر به رشته نظم کشیده است. واژه صنعان در اصل سمعان بوده گویند نام دیر و خانقاهی در نزدیکی شهر دمشق سوریه بوده است. نام واقعی او عبدالرزاق بوده و مقام والایی در عرفان داشته و صاحب مریدان و شاگردان فراوانی بوده است. شیخ صنعان که چنین جاه و مقام و مرتبه‌ای در کمالات داشت چندین بار در خواب دید که در ولایت روم بتی را سجده می‌کند چون بیدار شد به نور یقین دانست که خطر و امتحان بزرگی در پیش است و چاره‌ای ندارد و باید به سفر روم برود. پس عزم روم نمود و چهارصد شاگرد و مریدش نیز به پیروی او عازم سفر روم شدند. زمانی که شیخ به روم رسید ناگهان بنا و عمارت با شکوهی را مشاهده می‌کند که دختری ترسا و مسیحی بر بالای عمارت نشسته است. دختر ترسا با دیدن شیخ نقاب پس می‌زند و شیخ با دیدن چهره بی‌نقاب دختر تمام وجودش از عشق آتش می‌گیرد و عشق آن زیبارو تمام هستی و ایمان و مقام و شهرت شیخ صنعان را به غارت می‌برد. شاگردان شیخ چون این حالت را دیدند شروع به نصیحت شیخ کردند اما هیچ فایده نداشت و شیخ بی‌دل و بی‌قرار در کوی دلدار ساکن می‌شود؛ یارانش به دلداری او می‌پردازند و هر یک از مریدان، به تناسب حال نصیحت در خور نمودند و پاسخ مناسب‌تری شنیدند و شیخ با این پاسخ‌ها نشان داد که عشق او به دختر ترسا بسی کاری است و او قصد کنار نهادن این عشق را ندارد و ساکن کوی دلدار می‌شود. از دیگر سو، دختر ترسا با دیدن این وضعیت از خدمت‌کارانش می‌خواهد که از حال شیخ جويا بشوند و بپرسند که درد و گرفتاری او از کجاست، هر چند آن نگار زیبارو تظاهر به ناآگاهی می‌کرد اما دلش از جان شیخ آگاه بود و تجاهلش نیز از روی ناز محبوبی بود. و چنین بود که شیخ نزدیکی به یک ماه در کوی دخترک ترسا مقیم شد تا دختر بر بالینش آمد و خودش از حال شیخ جويا شد. وقتی دختر ترسا از زبان خود شیخ ماجرا و حقیقت واقعه را شنید از روی ناز و تکبر پاسخ داد که تو پیری و از شدت پیری بی‌عقل و خرف گشته‌ای. لباس عشق برانزده تو نیست تو باید در تدارک کافور و کفن باشی. شیخ پاسخ می‌دهد هر چه

دلت می‌خواهد بگو اما بدان که عشق، پیر و جوان نمی‌شناسد و عشق بر هر دل بنشیند آن دل را آشفته می‌کند؛ دختر ترسا می‌گوید اگر تو در عشقت مردانه ایستاده‌ای باید چهار شرط را به‌جا آوری و آن چهار شرط عبارت‌اند از: بت پرستی کنی، قرآن بسوزانی، شراب بنوشی و ایمانت را کنار بگذاری: شیخ گفت: شراب می‌نوشم اما آن سه کار دیگر را نمی‌توانم. دختر ترسا گفت کسی که هم رنگ یارش نباشد او یار راستین نیست، پس اگر تو در عشق به من صادقی باید اسلام را کنار بگذاری و دین مرا قبول کنی و شیخ قبول کرد. شیخ را به شراب‌خانه بردند و شیخ از یک سو با نوشیدن شراب و از سوی دیگر از جمال دختر ترسا چنان مست شد که نزدیک بود دستش را در گردن دخترک ترسا بیندازد که دختر گفت اکنون اگر قصد داری به من برسی باید به دین من اقرار کنی و شیخ چنان کرد و او را به دیر ترسایان بردند و شیخ جامه اسلام کنار نهاد و مسیحی شد و زُنَّار بست و همه آنچه را که از قرآن و اسلام می‌دانست همه را به کلی فراموش کرد؛ آن‌گاه رو به دختر ترسا کرد و گفت: ای دلبر زیبا هر آنچه خواستی انجام دادم؛ شراب نوشیدم و بت پرستی کردم و به دین تو درآمدم اکنون من وصل تو را می‌خواهم و این همه کار را به امید وصل تو و رسیدن به تو انجام داده‌ام. دگر بار دختر ترسا گفت که کابین و مهریه من بسیار سنگین است و شیخ گفت این همه بهانه تراشی نکن، دخترک ترسا که او را مرد کار و جدی یافت گفت: پس به جای مهریه من باید یک‌سال خوک‌بانی و خوک‌چرانی کنی تا آنگاه به من برسی. شیخ یک سال تمام خوک چرانی کرد؛ یاران شیخ با دیدن حال و روز شیخ او را ترک نموده و به جانب کعبه روان شدند در کعبه یکی از شاگردان شیخ که مقیم کعبه بود از شاگردان دیگر حال شیخ را جویا شد و شاگردان همه ماجرا را بیان نمودند. آن شاگرد کعبه‌نشین ناراحت شد و گفت اگر شما با شیخ خود هم‌رنگ بودید باید هر چه او انجام می‌داد پیروی می‌کردید و با او زُنَّار می‌بستید و مسیحی می‌شدید. پس شرم بر شما که شیخ خود را رها نموده‌اید. شاگردان پاسخ دادند که ما خواستیم تا با شیخ همراه و هم‌گام شویم اما او قبول نکرد و به ما گفت پی کار خویش رویم. آن مرید کعبه‌نشین گفت گرچه از در شیخ بازگشته‌اید اما از در حق نباید بُرید و بازگشت؛ شاگردان به اشاره آن مرید خاص چهل شبانه روز به تَضَرُّع و دَعَا و چله نشینی پرداختند تا دوباره شیخ خود را باز یابند. سرانجام پس از چهل شبانه‌روز زاری و التماس، آن مرید خاص در حالت رویا و شهود حضرت مصطفی (ص) را دید و به دامنش درافتاد که ای رهنمای عالمیان به خاطر خدا شیخ ما را از گمراهی نجات بخش. پیامبر این گونه پاسخ می‌دهد که به خاطر همت عالی تو که برای رهایی شیخ به خداوند توسل جستی شیخ را رها نمودم. گرفتاری شیخ از آن جهت بود که از دیر باز غباری در وجود شیخ بود که او را گرفتار نموده بود و من شفاعتش کردم تا توبه نمود و آن غبار از میان رفت و او توبه کرد و از گناه پاک گردید. آن مرید خاص با شنیدن مژده رهایی شیخ توسط حضرت مصطفی از شادی مدهوش شد و به همه مریدان دیگر مژده داد و همگی عازم محلی شدند که شیخ در آن‌جا خوک‌بانی می‌کرد. شیخ با دیدن یاران از خجالت جامه درید اما یاران به دلداری او برخاستند و شیخ دوباره غسلی کرد و از نو مسلمان شد و همگی عازم کعبه شدند. از آن‌سو دختر ترسا در خواب دید که آفتاب با او در سخن آمد و گفت در پی شیخ روان شو و دین او پذیر. تو که او را پلید نموده بودی به دست او پاک شو. دختر ترسا چون از خواب برخاست جانش را پُر درد یافت. چاره‌ای نبود جز این‌که در پی شیخ روان گردد؛ او در حالی که به دنبال شیخ سر از پا نمی‌شناخت با خداوند راز و نیاز می‌کرد و می‌گفت: خداوندا مردِ راهت را من راه زدم و از راه بردم اما تو مرا از راه مَبَرِّ که من نادان و غافل بودم. خداوندا دریای خشم و قهرت را فرو نشان چرا که من ندانستم و خطا کردم. از درون به شیخ الهام شد که دختر ترسا از دینش برون شده و به راه باز آمده است و این زمان به دست‌گیری نیاز دارد. شیخ دوباره چون باد به سرعت در پی دختر روان شد. دختر با دیدن شیخ مدهوش شد و از حال رفت و شیخ با اشک چشم بر صورتش آب افشاند. زمانی که دختر به هوش آمد گفت از شرمساری تو جانم آتش گرفته است و بیش از این توان در بی‌راهه رفتن را ندارم. من را توبه ده و

آئین اسلام را بر من عرضه نما. پس از آن دختر چنان ذوق ایمان در دلش جاری گشت که توان ماندن در این جهان را از دست داد و با شیخ وداع نمود و جان تسلیم کرد...

### ۳-۳. بررسی داستان شیخ صنعان بر اساس الگوی جوزف کمپبل

سفر قهرمان از آن جایی آغاز می‌شود که شیخ صنعان در خوابی عجیب می‌بیند که بر بُتی در روم سجده می‌کند در خود به این یقین می‌رسد که باید به این سفر برود و بی‌شک مورد آزمون و امتحان الهی قرار خواهد گرفت، در این بخش از داستان، او در مرحله «دعوت به آغاز سفر» قرار می‌گیرد. با وجود این که شیخ احساس کرده بود این سفر عاقبت چندان خوشی ندارد اما چون آن سفر را نوعی امتحان از جانب خدا می‌دانست این دعوت را پذیرفت و با رضایت همراه با مریدانش عازم سفر روم شد. چنان‌که می‌بینیم مرحله «رد دعوت» در داستان سفر شیخ صنعان دیده نمی‌شود. در این مرحله، همراهی شیخ توسط مریدان و شاگردان را می‌توان به نوعی «امداد غیبی» در نظر گرفت چرا که بر طبق الگوی سفر قهرمان، پس از قبول دعوت، موجودی حمایت‌گر (موجودی که می‌تواند در قالب‌های مختلف ظاهر شود) فرد را راهنمایی و کمک می‌کند. در این مرحله از سفر، همراه شدن مریدان با شیخ صنعان، به نوعی تأیید و کمک به او محسوب می‌شود چرا که شیخ، بیم عاقبت ماجرا را در دل دارد. پس از آن، با رسیدن به روم و دیدن قصری با شکوه و بزرگ، شیخ و همراهانش مبهوت عظمت کاخ و عمارت و دختری که بر بالای آن نشسته می‌شوند که مقدمه‌ای بر آغاز مشکلات قرار گرفته بر سر راه قهرمان داستان است. قهرمان در مرحله «عبور از نخستین آستان» قرار می‌گیرد و از آن با موفقیت می‌گذرد، این در حالی است که دیگران حتی تاب دیدن روی معشوق را ندارند و قبل از وصال جان می‌بازند؛ اما شیخ صنعان در یک نظر دل و دین و ایمان و عافیت را به دختر ترسا می‌بازد و عاشق می‌شود. نصیحت و ملامت یاران و مریدان شیخ را می‌توان آغاز مرحله «شکم نهنگ» دانست. هم‌چنین تاب و تحمل شیخ و پاسخ درخور دادن به مریدان را عبور از نخستین آستان سفرش تحلیل کرد. از دست دادن اعتبار و غرور و مقیم کوی دختر ترسا شدن و هم‌نشینی با سگان کوی دلدار، نوعی مرگ و انتقال به سپهر دیگر است و شیخ وارد مرحله شکم نهنگ می‌شود و در حالی که در عشق خود ثابت قدم است، بیرون می‌آید. دختر که می‌بیند شیخ هم‌چنان بر آستان عمارت وی باقی است و قصد رفتن ندارد با تظاهر به ندانستن درد شیخ و چرایی بودنش در آن مکان، به سراغ وی می‌رود تا از راز درون او با خبر شود. این دیدار، ورود قهرمان به مرحله «ملاقات با خدایانو» است؛ درست است که در این مرحله باید ازدواج جادویی صورت پذیرد اما این دیدار برای شیخ، حکم همان وصال را دارد و دختر ترسا حکم خدایانو، چرا که پس از این مرحله با شرط‌هایی حاضر به پذیرش شیخ می‌گردد. شیخ به عشق سوزان خود به دختر ترسا اعتراف می‌کند که با برخورد تند دختر مواجه می‌شود و قصد دارد با یادآوری مقام و سن و سال شیخ او را از ادامه این عشق بر حذر دارد که موفق نمی‌گردد و شیخ را در راه عشقش محکم‌تر از آنچه تصور می‌کرده می‌یابد. با این پیش زمینه، داستان وارد مرحله «زن در نقش وسوسه‌گر» می‌شود چرا که دختر ترسا که در این جا همان زن وسوسه‌گر محسوب می‌شود، برای رهایی خود از شیخ و خواسته‌اش، با عنوان کردن شرط‌هایش، عملاً راه را بر شیخ می‌بندد با این قصد که شیخ از راه عشق نا متعارفش بازگردد. شیخ در ابتدا در پذیرش همه شرط‌ها تعلل می‌کند اما برای رسیدن به دختر و اثبات صداقتش، خود را ناچار به پذیرش می‌بیند. شرط‌های مطرح شده توسط دختر، مرحله «جاده آزمون‌ها» را در این سفر تداعی می‌کند: پرستیدن بت، سوزاندن قرآن، نوشیدن شراب و کنار گذاشتن ایمان و هم‌چنین یک سال خوک‌بانی به جای کابین دختر ترسا. علاوه بر این بی‌اعتبار شدن شیخ و فراموش کردن هر آنچه از دین در خاطر داشت نیز شامل این مرحله می‌گردد. در ادامه سفر، شیخ تمام شروط را یک‌به‌یک انجام می‌دهد و خواستار وصل به معشوق است؛ در واقع شیخ از دوجنسی

بودن رسته و به مرتبه تک جنسی رسیده (یعنی از دوگانگی به یگانگی صعود می‌کند) و مرحله «خدایگان» را تجربه می‌کند زیرا از خود رها شده و با معشوقش یکی شده است. در ادامه داستان، به مرحله‌ای می‌رسیم که مریدان بی‌شیخ به کعبه برمی‌گردند و برای مرید غایب، از وقایع سفرشان سخن می‌گویند و مرید کعبه‌نشین آن‌ها را در ترک شیخ و پیروی نکردن از مرادشان ملامت می‌کند. با توصیه به چله نشینی از خدا خواستار بازگشت شیخ و توبه وی می‌شود و در شب چهارم حضرت رسول (ص) را به خواب می‌بیند که این خواب همان مرحله «دست نجات از خارج» است با این نوید که شیخ به نزد مریدانش برمی‌گردد. البته می‌توان دست نجات از خارج را همان مرید هم در نظر گرفت که با چله‌نشینی و زاری و تضرع در نزد خدا، رسول اکرم را شفیع قرار می‌دهد و مرادش را برمی‌گرداند. با مژده‌ای که مرید به دیگر یاران خود در مورد رهایی شیخ می‌دهد، همگی بار دیگر عازم روم می‌شوند تا شیخ صنعان را همراه خود بازگردانند. شیخ با دیدن شاگردان شرمگین می‌شود و یاران به دل‌داری وی می‌پردازند. در واقع این مرحله، مرحله «عبور از آستان بازگشت» است؛ شیخ غسلی می‌کند و از نو مسلمان می‌شود تا به کعبه برگردد. شاید بتوان بازگشت شیخ را به نوعی «فرار جادویی» عنوان کرد؛ زیرا او در روم گرفتار شده و در حالی که همه چیزش را باخته، امیدی نیز به بازگشتش ندارد و این شاگردانش هستند که شرایط رفتن یا همان فرار را برایش میسر می‌کنند. دختر ترسا در خواب می‌بیند که آفتاب می‌گوید که در پی شیخ برو و به دست او پاک شو و او نیز پس از برخاستن چاره را در پی شیخ رفتن می‌بیند. قهرمان سفر (شیخ صنعان) «ارباب دو جهان» می‌گردد چرا که هم به مقام سابقش برگشته و هم معشوق زمینی‌اش به قصد اسلام آوردن شتابان به دنبال وی می‌آید. از طرفی شیخ نیز در درون خود حس می‌کند که دختر ترسا به کمکش نیاز دارد، این الهام غیبی و این بازگشت دوباره شیخ به سوی دختر همان مرحله «برکت نهایی» در سیر سفر قهرمان است با این توضیح که: «هنگام بازگشت از این سفر پُر رمز و راز، قهرمان، نیروی آن را دارد که به یارانش برکت و فضل نازل کند» (کمپیل، ۱۳۸۵: ۴۰).

و این فضل در این داستان، کمک به دختر ترساست. در پایان هنگامی که دختر به شیخ می‌رسد اظهار شرمساری می‌کند و از شیخ می‌خواهد او را توبه دهد و مسلمان کند. پس از اسلام آوردن، از فرط ذوق ایمان توان ماندن در این دنیا نداشت و جانش را تسلیم کرد. توبه دادن و عرضه اسلام به دختر ترسا یا به عبارت دیگر قبول اسلام و توبه از جانب دختر مرحله نهایی و آخر سفر قهرمان، یعنی مرحله «آزاد و رها در زندگی» را برای ما تداعی می‌کند که قهرمان، پهلوان همه آن چیزهایی است که در حال وقوع‌اند. این الگو، طرحی کلی برای سفر هر قهرمان اسطوره‌ای است و مراحل و ترتیب آن‌ها را می‌توان در اساطیر و داستان‌های اساطیری بررسی کرد؛ اما از آن‌جا که داستان مورد مطالعه این پژوهش عاشقانه و عارفانه است، همه این مراحل را نمی‌توان در آن یافت یا ترتیب آن‌ها را به همین صورت حفظ کرد. چه بسا که با تحلیل چند داستان دیگر در این زمینه و مطالعه جنبه‌های دقیق آن‌ها، بتوان به الگویی متناسب با چنین داستان‌هایی دست یافت که خارج از حوزه و توان این پژوهش است.

جدول ۱- مراحل سفر شیخ صنعان در مرحله عزیمت

سفر شیخ صنعان	مراحل سفر
شرط‌های دختر	جاده‌آزمون‌ها
دیدار دختر با شیخ و ابراز عشق شیخ به او	ملاقات با خدا بانو
گذاشتن شروط از طرف دختر ترسا برای شیخ و اغوای او	زن در نقش وسوسه‌گر
_____	آشتی و یگانگی با پدر
انجام تمام شروط و خواستار وصال بودن شیخ	خدایگان
الهام شدن به شیخ برای یاری رساندن به دختر	برکت نهایی

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جدول ۲- مراحل سفر شیخ صنعان در مرحله آیین تشریف  
هشتمین همایش زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir

سفر شیخ صنعان	مراحل سفر
خواب دیدن شیخ	دعوت به آغاز سفر
_____	رد دعوت
همراهی ۴۰۰ مرید با شیخ	امدادهای غیبی
دیدن عمارت با شکوه و دختر ترسا در روم	عبور از نخستین آستان
درک و پذیرش بی اعتبار بودن مدارج و ارزش‌های ظاهری	شکم نهنگ



### جدول ۳- مراحل سفر شیخ صنعان در مرحله بازگشت

مراحل سفر	سفر شیخ صنعان
امتناع از بازگشت	_____
فرار جادویی	عازم کعبه شدن و رفتن از روم با همراهی مریدان
دست نجات از خارج	خواب دیدن حضرت رسول (ص) توسط مرید
عبور از آستان بازگشت	غسل دوباره و از نو مسلمان شدن
ارباب دو جهان	عاشق شدن دختر و به دنبال شیخ رفتن
آزاد و رها در زندگی	قبول اسلام و توبه دختر

۴. نتیجه گیری

سیر تحول و سفر قهرمان در قالب داستان بدین گونه شکل می‌گیرد که قهرمان داستان که به زندگی روزمره خود مشغول است با شنیدن ندای دعوت، ماجراجویی خویش را آغاز می‌کند و با نقش آفرینی خود پای در جاده آزمونی سخت می‌گذارد و مراحل را برای رسیدن به هدف والا و انسانی خود طی می‌کند، در طول مسیر به یاری پیری فرزانه (که می‌تواند در قالب‌های متفاوت ظهور کند) به کمال و خود شناسی می‌رسد، قهرمان پس از بازگشت به زندگی معمولی خود با آگاهی و اشراف، به دیگران یاری می‌رساند. هریک از مراحل سفر را می‌توان با یکی از مراحل گذار تطبیق داد و به روایت اسطوره‌ای سفر قهرمان عینیت بخشید. این الگو، طرح کلی برای سفر هر قهرمان اسطوره‌ای است و مراحل و ترتیب آن‌ها را می‌توان در اساطیر و داستان‌های اساطیری بررسی کرد؛ اما از آنجا که داستان مورد مطالعه این پژوهش عاشقانه و عارفانه است، همه این مراحل را نمی‌توان در آن یافت یا ترتیب آن‌ها را به همین صورت حفظ کرد. «رد دعوت»، «آشتی و هماهنگی با پدر» و «امتناع از بازگشت» مراحل هستند که در این داستان حذف شده‌اند و همان‌طور که اشاره شد لزومی ندارد که تمام مراحل در تمام داستان‌ها نمود یابد و انتخاب سیر داستان و صعود و نزول ماجرا بر عهده نویسنده گذاشته شده است، این حذف مراحل را می‌توان این‌گونه توجیه کرد: دعوت به گونه‌ای بود که شیخ ناگزیر به قبول آن بود و نمی‌توانست آن را رد کند چرا که حس می‌کرد آزمون الهی در پیش دارد، مرحله آشتی و هماهنگی با پدر حذف شده چون ساختار داستان با آن هم‌خوان نیست و در مورد امتناع از بازگشت همان‌طور که کمپبل اشاره می‌کند همه قهرمانان از بازگشت امتناع نمی‌کنند و این تنها در مورد بعضی از آن‌ها صادق است.

۵. منابع

- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰)، *دیدار با سیمرخ*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- حسینی، مریم و شکیبی ممتاز، نسرین (۱۳۹۱)، «سفر قهرمان در داستان «حمام باد گرد» بر اساس شیوه تحلیل کمپیل و یونگ»، *ادب پژوهی*، سال ششم، شماره ۲۲، ص ۳۳-۶۴.
- طاهری، محمد و آقاجانی، حمید (۱۳۹۲)، «تبیین کهن الگوی سفر قهرمان بر اساس آرای یونگ و کمپیل در هفت خان رستم»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، شماره ۳۲، ص ۱۶۹-۱۹۷.
- عبدی، لیلا و صیادکوه، اکبر (۱۳۹۲)، «بررسی دو شخصیت اصلی منظومه ویس و رامین بر اساس الگوی سفر قهرمان»، *ادب پژوهی*، شماره ۲۴، ص ۱۲۹-۱۴۸.
- عطار، فریدالدین (۱۳۹۰)، *منطق الطیر (مقامات طیور)*، چاپ ۲۷، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کمپیل، جوزف (۱۳۸۵)، *قهرمان هزار چهره*، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد: گل آفتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، *قدرت اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، چاپ ۳، تهران: نشر مرکز.
- کنگرانی، منیژه (۱۳۸۸)، «تحلیل تک اسطوره سنجی نزد کمپیل با نگاهی به روایت یونس و ماهی»، *فصلنامه پژوهشنامه فرهنگستان هنر*، شماره ۱۴، ص ۷۴-۷۹.
- ووگلر، کریستوفر (۱۳۸۷)، *سفر نویسنده*، ترجمه محمد گذر آبادی. تهران: مینوی خرد.
- هال، اس کالوین و رنون جی نوربادی (۱۳۷۵)، *مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ*، ترجمه محمد حسین مقبل، چاپ اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
- یدالهی شاهراه، رؤیا (۱۳۹۲)، «تکامل شخصیت وهاب در زمینه عشق در داستان «خانه ادیسی‌ها» بر مبنای الگوی سفر قهرمان جوزف کمپیل»، *مجله نقد ادبی*، سال ششم، شماره ۲۴، ص ۱۶۹-۱۹۸.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷)، *پاسخ به ایوب*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: جامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه محمود سلطانیه. چاپ دوم، تهران: جامی.

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی